

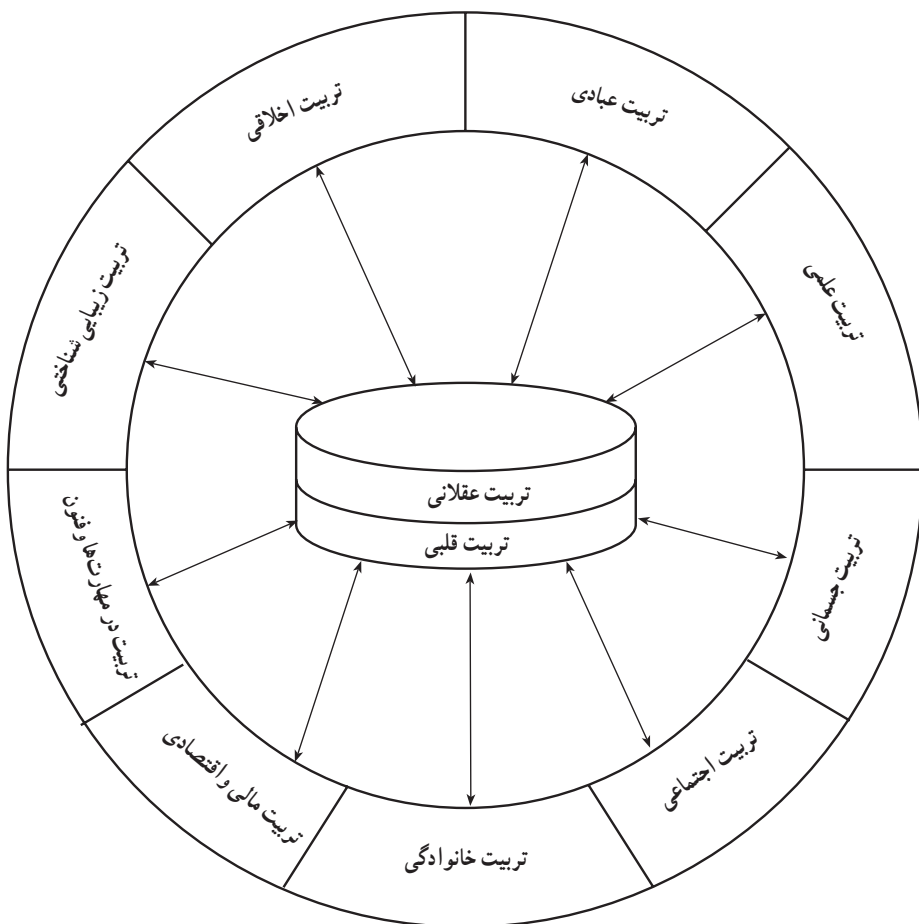
۵- ابعاد تربیت دینی

انسان ابعاد گوناگونی دارد و هر یک از این ابعاد نیز استعدادهای ویژه‌ی خود را داراست. هم‌چنین میان هریک از این ابعاد نیز پیوندی مستحکم و ارتباطی گسست‌ناپذیر است؛ به‌گونه‌ای که هر بُعدی بر دیگری تأثیر می‌گذارد و به رشد و تکامل یا فساد و تباهی آن کمک می‌کند. تأثیرگذاری متقابل و پیوند مستحکم ابعاد گوناگون انسان با یکدیگر سبب می‌شود که ما به یک برنامه‌ی تربیتی برای شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان نیازمند شویم. اگر یک نظام تربیتی فقط برای یک یا تعداد محدودی از ابعاد وجودی انسان برنامه‌ریزی کند و یک نظام تربیتی دیگر برای یک یا چند بعد محدود دیگر، با مشکلات سختی روبه‌رو خواهیم شد که ما را در تربیت مطلوب ناکام خواهد کرد.

تطبیق

آیا می‌توانید دو مورد از این مشکلات را بیان کنید؟
با دوستان خود مشورت کنید و در این باره نظر دهید.

ابعاد مختلف تربیت عبارت‌اند از: عبادی، علمی، اخلاقی، هنری، خانوادگی، اجتماعی، مالی و اقتصادی، مهارت‌ها و فنون و جسمانی. رابطه‌ی این ابعاد تربیت با تربیت عقلانی و تربیت قلبی در شکل صفحه‌ی بعد ترسیم شده است:



در حقیقت، عقل و قلب انسان تربیت‌های عبادی، اخلاقی، علمی و سایر ابعاد تربیت را می‌پذیرند. منشأ رفتارهای درست می‌شوند. با انجام تربیت عبادی یا اخلاقی، عقل و قلبِ متربی پذیرای عبادت خداوند و اخلاق فاضله می‌شوند؛ عقل درمی‌یابد که عبادت خداوند و اخلاق پسندیده سعادت‌بخش است و قلب به‌سوی آن‌ها گرایش و شوق پیدا می‌کند و بدین‌ترتیب پرستش خداوند یا اخلاق خوب از انسان تربیت شده سر می‌زند.

از آن‌جا که خلقت خداوند حکیمانه و از روی حساب است، هر استعدادی که در وجود ما قرار داده، بیهوده نیست و برای سعادت و کمال ما ضروری است و باید شکوفا شود. البته این ابعاد و استعدادها همه در یک سطح نیستند، برخی مربوط به بُعد جسمانی و مادی ما و برخی به بُعد معنوی

مربوط می‌شوند، برخی پایدار و گسترده و برخی ناپایدار و محدودند، اما همه در کمال جاودانی انسان مؤثرند. یک برنامه‌ی تربیتی موفق برنامه‌ای است که به همه‌ی ابعاد و استعدادها نظر داشته باشد و به هر کدام در حدّ و جایگاه خود توجه کند و برای رشد و تکامل آن برنامه ارائه دهد.

بررسی

با توجه به ضرورت همه جانبه بودن تربیت، درباره‌ی سؤال‌های زیر بحث کنید و نتیجه را در کلاس عرضه کنید :

۱- تربیت هنری چگونه می‌تواند به تربیت اخلاقی کمک کند و چگونه به آن آسیب می‌رساند؟

۲- تربیت علمی و تربیت اجتماعی، چگونه به یکدیگر کمک می‌کنند؟

تربیت دینی، تربیتی جامع و همه‌جانبه است، نه جزئی از یک برنامه‌ی تربیتی. در این برنامه به تمام استعدادها و اهداف واقعی او توجه شده است. این برنامه، نه تنها به رشد جسمانی، زندگی خانوادگی، زندگی اجتماعی و همه‌ی نیازهای مربوط به دنیا می‌پردازد، بلکه او را برای حیات جاودانه در آخرت نیز آماده می‌کند و برای رسیدن به عالی‌ترین هدف‌ها در جهان دیگر یاری می‌رساند.

پیوستگی و تأثیر متقابل ابعاد انسان اجازه نمی‌دهد که یک برنامه‌ریز بتواند ادعا کند که او تنها مسئول تربیت بدنی، هنری یا عبادی است و نسبت به ابعاد دیگر شخصیت متری مسئولیتی ندارد.

البته تقسیم کار در تربیت امری طبیعی است و هر مربی می‌تواند در حوزه‌ی تخصصی خود عمل کند. اما تقسیم کار باید براساس یک برنامه‌ی جامع تربیتی که اسلام بیان فرموده تنظیم شود. هر معلم و مربی، به اندازه‌ی حوزه‌ی عمل خود مسئول تربیت کل شخصیت کودک است و این مسئولیت در برابر خدایی است که کودک را خلق کرده و به پدر، مادر و مربیان جامعه سپرده است. هر معلم و مربی، هر موضوعی را که تدریس کند و هر بُعد از ابعاد کودک را که تربیت نماید، بخشی از برنامه‌ی جامع تربیت دینی را برعهده گرفته است و اگر درست بدین کار اقدام نکند، در انجام وظیفه‌ی الهی خود کوتاهی کرده است.

ابعاد تربیت دینی عبارت اند از :

۵-۱- تربیت عبادی

یکی از استعدادهای فطری که خداوند در وجود ما قرارداده، حس پرستش و عبادت است. پرستش، بزرگ‌ترین، شریف‌ترین و باشکوه‌ترین حالت یک انسان است. پرستش تقدیس خداوند و تنزیه خداوند از هر عیب و نقص، ستایش او به عنوان سرچشمه‌ی همه‌ی زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات، سپاس‌گزاری و تشکر از او، و بردن دست نیاز و تمنا به‌سوی اوست. پرستش و عبادت خارج شدن از محدوددهی کوچک خودی و آرزوها و تمنیات محدود و موقت و توجه و عشق به آن بی‌نهایت و خیر و زیبایی مطلق است.

بدون تربیت این بُعد و بدون رشد و شکوفایی گرایش به پرستش و بندگی، تربیت دینی ناقص است. یک انسان کامل یا شخصی که در جهت کمال گام برمی‌دارد، کسی است که حس عبادت و پرستش او رشد یافته باشد.

عبادت پنج رکن دارد:^۱

۱- تسبیح و تقدیس: منزّه داشتن خداوند از هر عیب و نقص و زشتی و بدی. کلمه‌ی «سبحان‌الله» بیانگر این رکن است.

۲- تحمید و ستایش: خداوند را مستجمع همه‌ی کمالات، زیبایی‌ها و خوبی‌ها دانستن و او را به این اوصاف ستودن. قرآن کریم می‌فرماید:

وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی
همه‌ی نام‌های نیکو از آن خداست.^۲

و نیز می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ
ستایش مخصوص خداست.^۳

ما به‌طور فطری چه چیزی را می‌ستاییم؟ هر چیز خوب و زیبا را. پس خدا که خود خالق خوبی‌ها و زیبایی‌هاست، بیش از هر چیز دیگری سزاوار ستایش است و در حقیقت، همه‌ی ستایش‌ها به او باز می‌گردد.

۳- سپاس و شکر: خداوند را به‌خاطر نعمت‌هایی که به ما بخشیده سپاسگزاری کردن. سپاسگزاری در مقابل هر خوبی، لطف و نعمت نیز یک خصلت فطری و گرایش اولیه است که باید با برنامه‌های تربیتی رشد یابد و به فعلیت برسد؛ به‌خصوص در مقابل خداوند که همه‌ی نعمت‌های پیرامون ما از اوست. کفران نعمت و ناسپاسی در مقابل خدا، عملی است ضد فطرت و گرایش اولیه و طبیعی انسان.

۱- جهان‌بینی توحیدی، استاد شهید مطهری، ص ۸۴

۲- حمد، ۱

۳- اعراف، ۱۸۰

تطبیق

در آیه ۱۲ سوره لقمان تفکر کنید و پیام‌های آن را استخراج نمایید.

۴- دعا: نیازهای خود را به درگاه خداوند بردن و از او درخواست کردن. ما موجوداتی نیازمندیم و خداوند تنها وجود بی‌نیاز و تنها کسی است که حقیقتاً قادر به رفع نیازهای ماست. بنابراین طبیعی است که نیازهای خود را از او طلب کنیم و دست‌توانا به سوی او بالا ببریم. خداوند نیز می‌فرماید:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي
فَإِنِّي قَرِيبٌ
أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ
إِذَا دَعَانِ ...
چون بندگانم درباره‌ی من از تو پرسند
همانا من نزدیکم
خواندنِ خواننده را پاسخ می‌دهم
آن‌گاه که مرا بخواند ...^۱

۵- ابراز تسلیم محض و اطاعت در برابر خداوند: هر انسانی باید به این حقیقت برسد که خداوند شایسته‌ی فرمان دادن است و ما از آن جهت که بنده‌ایم، شایسته‌ی اطاعت و تسلیم در برابر اویم.

توجه کنیم که تربیت عبادی زیر بنا و اساس سایر ابعاد تربیت در اسلام است. تربیت اخلاقی، هنری، اجتماعی و سایر ابعاد تربیت، وقتی در مسیر صحیحی که خداوند تعیین کرده، قرار خواهند گرفت که تربیت عبادی وجود داشته باشد. اعمالی که خداوند تحت عنوان‌های نماز، روزه، حج و مانند آن تعیین کرده، قالب‌های حقیقت عبادت و اشکال پرستش‌اند. تربیت عبادی تلاشی است برای آن که کودک و نوجوان به تدریج این اعمال را آگاهانه و با دقت انجام دهد و روح عبادت و پرستش را در وجود خود بدمد، اندک‌اندک زندگی او رنگ‌خداایی به خود بگیرد؛ خدا را ناظر بر خود بباید؛ در کارهایش نیت الهی داشته باشد؛ در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها به دستورهای الهی و رضایت او توجه کند؛ در انتخاب دوست، انتخاب شغل، انتخاب همسر و سایر انتخاب‌های سیاسی و اجتماعی خود معیارهای الهی را مراعات کند.

یک برنامه‌ی تربیتی موفق، از نظر تربیت عبادی، برنامه‌ای است که گام به گام به پله پله تفکر و اندیشه‌ی فرد را نسبت به حقیقت عبادت و پرستش و ارکان و اجزای آن ارتقا دهد و قلب او را به تدریج مشتاق و مؤمن به آن نماید.

۲-۵- تربیت اخلاقی

خداوند انسان را بر فطرت الهی خلق کرده و گرایش به فضایل اخلاقی را در وجودش قرار داده اما در ابتدای تولد عاری از خوی‌ها، خصلت‌ها و ملکات خاصی است. هر خُلق و خویی از راه تکرار عمل و آثاری که آن عمل در وجود آدمی می‌گذارد، شکل می‌گیرد و به صورت ملکه و صفت در نفس انسان، راسخ و ریشه‌دار می‌گردد و هنگامی که هر خُلقی در او ریشه‌دار و محکم شد، قبول خُلق و خوی ضد آن دشوار و سخت می‌شود.

از این رو تربیت کودکان و نقش بستن هر صورت و صفتی در آن‌ها آسان است. ولی بازگردانیدن بزرگسالان از صفاتی که پیدا کرده‌اند، مشکل و بلکه بسیار دشوار است.^۱

توجه داشته باشیم: با این که خوی‌ها، صفات و اخلاق ما در آغاز، با تکرار یک دسته از کارها و اعمال در ما شکل می‌گیرند اما پس از شکل‌گیری هر خُلق و خویی در ما، خودش منشأ رفتارهایی می‌شود. به‌طور مثال، پدر و مادری که از فرزند خود نخواستند که دروغ بگوید و خودش نیز همواره با صداقت و راست‌گویی با او سخن گفته‌اند و هم‌چنین زمینه‌ای را فراهم کرده‌اند که فرزندشان کم‌تر با دروغ‌گوییان معاشرت کند، به تدریج آن فرزند خصلت صداقت و راست‌گویی را به دست می‌آورد و از آن به بعد، این خصلت همواره سبب راست گفتن و صادقانه عمل کردن او می‌شود.^۲

خصلت‌های اخلاقی ما عموماً در دوره‌های کودکی و نوجوانی و جوانی شکل می‌گیرند. و لذا تربیت اخلاقی کودکان، به‌خصوص در سنین دوره‌ی ابتدایی، بسیار اهمیت دارد و بی‌توجهی به آن، آثار زیانباری را به دنبال خواهد داشت.

خلق و خوی‌های انسان به دو دسته‌ی ضد یکدیگر تقسیم می‌شوند:

۱- فضایل اخلاقی؛ مانند صداقت و شجاعت

۲- رذایل اخلاقی؛ مانند دروغ‌گویی و ترس

تفکیک

ده مورد از مهم‌ترین فضایل اخلاقی را که از نظر شما اهمیت بیش‌تری دارند و باید در سنین کودکی بدان توجه کرد، برشمرد و رذایلی را هم که در مقابل آن‌ها قرار دارند، مشخص کنید.

۱ و ۲- علم اخلاق اسلامی (ترجمه‌ی جامع السعادات)، مولی‌مهدی نراقی، ص ۵۱ و ۵۲

۱-۲-۵- فضایل زیربنایی تربیت

از کلمات معصومان صلوات الله علیهم چنین برمی آید که دو فضیلت اخلاقی وجود دارند که راه را برای کسب سایر فضایل اخلاقی هموار می کنند و در مقابل، دو رذیلت اخلاقی نیز وجود دارند که عامل سوق انسان به سوی سایر رذایل می شوند. آن دو فضیلت عبارت اند از :

الف) کرامت نفس : خداوند گوهری شریف و گران بها در وجود انسان به ودیعت نهاده که با هیچ چیزی در این دنیا قابل معاوضه نیست؛ این گوهر کرامت نفس یا عزت نفس نامیده می شود. این گوهر شریف که خداوند آن را به خودش منتسب کرده و با تعبیر «روح خودم» از آن یاد کرده، همان حقیقت متعالی وجود انسان است که می تواند همه ی مراتب خلقت را ببیماید و همه ی کمالات و زیبایی ها را به دست آورد و در جوار قرب الهی مأوا گیرد.

به همین دلیل حقیقت متعالی در انسان است که خداوند به او فرمود :

يَا بَنِي آدَمَ خَلَقْتُ الْآشْيَاءَ لِأَجْلِكَ ای فرزند آدم اشیا را برای تو آفریدم
وَخَلَقْتُكَ لِنَفْسِكَ و تو را برای خودم

هیچ بهایی با ارزش تر از این برای انسان یافت نمی شود، که خدای عزیز خود، بهای او باشد. وقتی در زیارت وارث خطاب به سالار شهیدان می گوئیم : «يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ» و او و پدر بزرگوارش امیرمؤمنان را کسانی می نامیم که خون بهایشان خداست، به همین شرافت ذاتی اشاره می کنیم. این کرامت و شرافت ذاتی، مانند جوانه ای در حال رشد، در وجود هر کودکی هست و باید با تربیت شکوفا شود و برگ و بار دهد. با شکوفایی کرامت و عزت، انسان ذلت گناه و ظلم را نمی پذیرد و به هیچ حقارتی تن نمی دهد. به میزانی که این خصلت در انسان رشد کند، آلودگی به گناه نیز کاهش می یابد. بنابراین رشد احساس کرامت و عزت در کودک از مهم ترین برنامه های تربیتی پدر، مادر، معلم و مربیان است.

تدبر در حدیث

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید :

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^۱

رابطه ی این کلام امام علی علیه السلام را با عزت نفس تبیین کنید.

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۳

ب) **صداقت و اخلاص**: راست اندیشی، راست گفتاری و راست کرداری نیز مانند کرامت نفس در انسان ریشه‌ای فطری دارد. کودک از زمانی که می‌تواند ببیند و با دیگران ارتباط برقرار کند، با صداقت عمل می‌کند. او اصولاً نمی‌داند که عدم صداقت و ریا چیست. او نمی‌داند که می‌توان به گونه‌ای اندیشید و به گونه‌ای دیگر عمل کرد. عمل او دقیقاً مطابق اندیشه‌های اوست. همان گونه می‌گوید و عمل می‌کند که می‌اندیشد.

تربیت این خصلت اخلاقی که هم‌چون کرامت نفس و دیگر خصلت‌های فطری، مانند جوانه‌ای درون کودک در حال رشد است، سبب می‌شود که با رشد کودک و توسعه‌ی روابط او با دیگران، این خصلت نیز به نهالی شاداب تبدیل شود و در بزرگ سالی درختی تناور شود که در میان تضاد منافع و تصمیم‌های سخت بایستد و حافظ و نگهبان فرد باشد.

تربیت این خصلت و رشد آن در کودک شیوه‌های گوناگونی دارد اما مهم‌ترین آن‌ها مشاهده‌ی صداقت و اخلاص از پدر، مادر، معلم، مربی و اطرافیان است. کودک باید احساس کند که عدم صداقت بسیار زشت است و به کرامت و عزت نفس او ضربه می‌زند؛ باید احساس کند که دوگانگی میان سخن و عمل دیگران را به شدت می‌رنجاند و ناراحت می‌کند.

صداقت در سه رابطه معنا می‌یابد: رابطه‌ی فرد با خود، رابطه‌ی فرد با خدا و رابطه‌ی فرد با دیگران. کسی که با خودش صادق است، با خدای خود نیز صادق است و کسی که با خدای خود صادق باشد، با بندگان خدا و هم‌نوعان خود نیز صادق خواهد بود.

به همین جهت خدای سبحان می‌فرماید:

دروغ را کسانی می‌سازند
که ایمان ندارند.^۱

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

۳-۵- تربیت علمی

حس کنجکاوی و حقیقت‌جویی یکی دیگر از استعدادها و گرایش‌های فطری انسان است. هر انسانی از درک و کشف حقایق جهان لذت می‌برد و به وجد می‌آید. بسیاری از فعالیت‌ها و بازیگوشی‌های کودکان در پاسخ به همین گرایش است. علاوه بر این، عموم نیازهای مادی و معنوی انسان از راه علوم و معارف برطرف می‌شود و حیات مادی و معنوی وی در گرو حیات علمی آن است. بنابراین دو زمینه برای تربیت علمی وجود دارد:

۱- گرایش فطری انسان‌ها به دانستن

۲- رفع نیازهای مادی و معنوی از طریق دانستن

تاریخ حیات انسان شاهد و گواه پیوند میان آن گرایش فطری و تلاش برای رفع نیازها و پیشروی شکوهمند انسان در فتح قله‌های معرفت و دانش است.

برخی دانش‌ها برای همه‌ی افراد جامعه ضروری است؛ مثلاً همه‌ی افراد باید دین خود را بشناسند تا راه سعادت و رستگاری ابدی را طی کنند و از تباهی هلاکت‌رهایی یابند. روشن است که این دین‌شناسی هر قدر عمیق‌تر باشد، پیشرفت انسان در مسیر سعادت نیز بیش‌تر خواهد شد.

برخی دانش‌ها برای ادامه‌ی حیات و زندگی روی کره‌ی زمین برای هر جامعه‌ای ضروری است و گروهی از افراد جامعه باید آن را بیاموزند، مانند پزشکی، معماری و مانند آن.

تربیت صحیح علمی سبب می‌شود که علاقه به علم و همه‌ی شاخه‌های معرفت در کودکان و نوجوانان و جوانان تقویت شود و انگیزه و همت و پشتکار آنان در جهت کسب معرفت، بیش‌تر گردد و توانایی جامعه در رفع نیازهای مادی و معنوی بالا رود. درست است که کسب دانش در اسلام بر هر زن و مرد واجب است و رسول خدا فرمود: «**طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ**» اما این بدان معنا نیست که همه‌ی مردم همه‌ی شاخه‌های دانش را بیاموزند. آری، همان‌طور که گفته شد، آن مقدار از علم که برای سعادت هر فرد لازم است، باید به همگان آموزش داده شود. مانند شناخت واجبات و محرمات و اخلاق حسنه. همچنین آن مقدار از دانش که برای زندگی جمعی ضروری است، باید همگانی گردد؛ مانند خواندن و نوشتن، بهداشت و قوانین و مقررات عمومی. سایر دانش‌های تخصصی مورد نیاز باید با توجه به علاقی و زمینه‌ها میان افراد جامعه تقسیم و توزیع شود.

البته، یکی دیگر از عواملی که باید سبب توجه بیش‌تر برنامه‌ریزان به تربیت علمی شود، استقلال و عدم وابستگی کشور ما به دیگران و کسب جایگاه بلند علمی در دنیاست.

۴-۵- تربیت زیبایی‌شناختی

این تربیت به معنای پرورش حس زیبایی‌شناختی انسان است. از یک طرف، خداوند که خود زیباست^۱ و همه‌ی زیبایی‌ها را در خود جمع کرده^۲، جهان را زیبا آفریده و جلوه‌ی زیبایی خود قرار داده است. از طرف دیگر، حس زیبایی‌دوستی را در سرشت آدمیان به ودیعت نهاده و آن‌ها را خودآگاه و

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰

۲- ان الله جمیل و یحب الجمال

۳- ولله الاسماء الحسنی

ناخودآگاه شیفته‌ی خود ساخته است. کسانی با دیدن برخی زیبایی‌های این جهان محو و مدهوش آن می‌گردند و دل به همان می‌سپارند و از راه‌یابی به آستان سرچشمه‌ی زیبایی‌ها بازمی‌مانند اما برخی دیگر، این زیبایی‌ها آنان را متوجه خداوند می‌کند و سر بر آستان او می‌سایند و می‌گویند:

به هر که می‌نگرم صورت تو می‌بینم از این میان همه در چشم من تو می‌آیی
گام اول در تربیت زیبایی شناختی آن است که روش‌هایی به کار ببریم تا کودک زیبایی‌های هستی را درک کند و از این درک احساس شادایی نماید. پرنده‌ای که بال‌های زیبایش را می‌گشاید و به پرواز درمی‌آید؛ آشنایی که از ارتفاعی فرومی‌ریزد؛ آبی که در جویباری جاری می‌شود و کرانه‌های دشتی را می‌پیماید، گلبرگی که می‌شکند و دست‌های کرامتش را به روی پروانه‌ها و زنبورها می‌گشاید؛ ستاره‌ای که در اعماق آسمان به ما چشمک می‌زند؛ کودکی که سرگرم بازی و دویدن است؛ مادری که آغوش برای کودکش باز کرده است؛ نیکوکاری که آن‌چه را خود دوست می‌دارد، می‌بخشد؛ دانشمندی که پرده از رازهای شگفت جهان برمی‌دارد؛ پرسشگری که سر بر آستان معبود گذارده و با او نجوا می‌کند؛ عارفی که در فراق محبوب شعر هجران می‌سراید؛ مجاهدی که در راه همه‌ی این زیبایی‌ها هستی‌اش را ایثار می‌کند، همه وقتی قابل درک‌اند، که حس زیبایی شناختی در دوره‌ی کودکی و نوجوانی پرورش یافته و شکوفا شده باشد. برداشتن این گام بسیار ضروری است و غفلت از آن به معنای پرورش انسان‌هایی است که یک بُعد مهم از شخصیت آن‌ها شکل نگرفته و ناقص مانده است.

گام دوم در تربیت زیبایی شناختی پرورش کسانی است که این استعداد را دارند که می‌توانند با قدرت تخیل و خلاقیت، در یکی از قالب‌های هنری زیبایی‌های هستی را تجلی ببخشند و در این قالب ستایشگر زیبایی‌ها باشند. چنین کسی «هنرمند» است.

البته جهت‌گیری تربیت زیبایی شناختی باید به گونه‌ای باشد که دیدگاه هنرمند را از سطح زیبایی محسوس و ظاهری عبور دهد و به لایه‌ی متعالی‌تر زیبایی؛ یعنی زیبایی معنوی برساند؛ تا هنرمند فقط به این ظواهر دل‌نبندد و متوقف نماند. چرا که چنین دلبستگی‌ای، مانند سایر دلبستگی‌های دنیایی، پرتگاه هنرمند و عامل سقوطش خواهد بود. همان‌طور که طبیعت از نشانه‌های خداست، زیبایی‌های آن نیز راه عبور به زیبایی‌های جاودان و حقیقی و تجلی‌بخش جمال الهی است و هنرمند باید به جایی برسد که بتواند در آثار هنری خود به آن‌ها توجه کند.

تحقیق

آیا می‌دانید ویژگی‌های هنر اسلامی چیست؟ برای کسب اطلاع از این ویژگی‌ها به کتاب «جوان مسلمان و دنیای متجدد» مراجعه کنید و نتیجه‌ی تحقیق خود را در کلاس ارائه نمایید.

۵-۵- تربیت خانوادگی

خانواده کانونی مقدس و محلّ برآورده شدن بسیاری از نیازهای طبیعی ماست. اسلام برای تشکیل خانواده چهار هدف مهم پیش‌بینی کرده است:

۱- برطرف شدن نیاز جنسی زن و مرد در یک محیط قانونمند و سالم و ایجاد امنیت اخلاقی در جامعه

۲- ایجاد آرامش روحی برای همسران، در نتیجه‌ی انس آنان با یکدیگر و بودن برای یکدیگر

۳- پرورش فرزندان سالم و رشید

۴- از همه مهم‌تر، ایجاد زمینه و فراهم کردن فضایی برای رشد معنوی و اخلاقی اعضای خانواده، و کسب کمالات و فضایل

این کارکردهای مهم وقتی ممکن و میسر است که هریک از اعضای خانواده برای ایفای نقش و انجام وظایف خود، تربیت شده باشد. از آن‌جا که هر کودکی، در آینده پدر یا مادری خواهد شد که خود خانواده تشکیل خواهد داد، در مسیر رشد خود در خانواده و در مدرسه باید بیاموزد که چگونه نقش مادری یا پدری خود را ایفا کند. پس تربیت خانوادگی دو جنبه دارد:

۱- آماده کردن کودکان و نوجوانان برای ایفای درست مسئولیت خود در دوره‌ی کودکی و نوجوانی به عنوان فرزند خانواده

۲- آماده کردن نوجوانان و جوانان برای تشکیل یک خانواده‌ی موفق در آینده و ایفای صحیح نقش همسری، پدری یا مادری در زمان تشکیل خانواده

۵-۶- تربیت اجتماعی

یکی دیگر از ابعاد تربیت که جایگاه مهمی در اسلام دارد، تربیت اجتماعی است. زندگی اجتماعی و لوازم آن، حیات هر فرد را در همه‌ی ابعاد تحت تأثیر قرار داده و مسئولیت‌های گوناگونی را متوجه او ساخته است. وابستگی و ارتباط هر فرد با جامعه آن قدر عمیق و جدی است که بسیاری از

ابعاد شخصیتی انسان و کمالات وجودی او یا سقوط و تباهی‌اش، در نوع رفتاری که با جامعه دارد، شکل می‌گیرد. چگونگی معاشرت با خویشان، دوستان، هم‌کیشان و هم‌نوعان، انتخاب شغل در جامعه، تعهد نسبت به نظام اسلامی، تلاش برای حاکمیت عدالت، اخلاق فاضله و معنویت، تعاون با مؤمنان، مبارزه با ظالمان و مستکبران، دست‌گیری از فقیران و درماندگان، مراعات مقررات و نظامات اجتماعی، مبارزه با فساد و رذایل اخلاقی و خلاصه درک جایگاه صحیح خود در نظام اسلامی و عمل مطابق با این جایگاه، وقتی امکان‌پذیر است که فرد برای چنین جایگاهی تربیت و آماده شده باشد.

نمونه‌یابی

می‌دانیم که بسیاری از نابسامانی‌های یک جامعه ناشی از تربیت غلط افراد یا تربیت نشدن آن‌هاست. پنج مورد از مهم‌ترین مشکلات جامعه را نام ببرید که در صورت تربیت صحیح مردم، آن مشکلات از بین خواهد رفت.

در تربیت اجتماعی، کودک آماده می‌شود تا :

- ۱- مسئولیت‌های قانونی خود نسبت به مردم، نظام اسلامی، کشور، مسلمانان و سایر مردم دنیا را بشناسد و در انجام آن‌ها کوشا باشد.
- ۲- در معاشرت با مردم از اخلاق کریمانه برخوردار باشد و در حسن معاشرت با آن‌ها بکوشد و آداب اجتماعی را که برگرفته از قرآن کریم سیره‌ی معصومان (صلوات‌الله علیهم) است، مراعات کند.
- ۳- حقوقی را که اسلام برای وی قائل شده، بشناسد و در محدوده‌ی این حقوق برای بهره‌مندی از امکانات جامعه‌ی اسلامی تلاش کند.

۷-۵- تربیت مالی و اقتصادی

نیازهای طبیعی انسان، از قبیل نیاز به مسکن، لباس، غذا و تشکیل خانواده و همچنین نیازهای معنوی مانند نیاز به علم، سبب می‌شوند که انسان کار و شغلی داشته باشد تا از آن طریق درآمد کسب کند و نیازهای خود را تأمین نماید.

اسلام دشمن بی‌کاری و بی‌کارگی است و حتی ثروتمندانی را که بی‌کار و بدون فعالیت مفیدی هستند و فقط از ثروتی که به آن‌ها رسیده، می‌خورند، دوست ندارد. اسلام افرادی را که تن به بی‌کارگی داده‌اند، «انگل» اجتماع معرفی کرده و بر آنان لعن فرستاده است.

می فرماید :

«مَلْعُونٌ مَنْ أَلْفَى كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ»^۱
ملعون است کسی که خود را تحمیل بر مردم کرده است.

در مقابل آن، کار مفید و داشتن یک حرفه و شغل سودمند در اسلام مقدس شمرده شده و در برخی روایات شبیه جهاد به حساب آمده است.

فرموده است :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُخْتَرِفَ خدا مؤمنی را که دارای شغل است، دوست دارد.
حتی اسلام گسترش دادن به زندگی و توسعه‌ی ثروت از طریق کار و با تأسیس کارخانه، انجام تجارت سودمند، انجام فعالیت‌های کشاورزی، انجام کارهای تحقیقی و علمی و مانند آن را بسیار سودمند دانسته و مسلمانان را بدان تشویق کرده است.^۲
بنابراین، فرزندان ما باید از کودکی به گونه‌ای تربیت شوند که وقتی به سن مناسب رسیدند، ویژگی‌های زیر را کسب کرده باشند :

- ۱- اهل کار و فعالیت باشند و از تن‌پروری و بیکاری متنفر باشند.
 - ۲- شغل مفید برای خود، خانواده و جامعه انتخاب کنند و از هرکاری که لازمه‌ی آن ضرر رساندن به خود یا غیر خود است، دوری کند.
 - ۳- با شغل خود به پیشرفت کشور و رفاه عمومی جامعه کمک کند.
 - ۴- با شغل خود، زندگی خانوادگی خود را توسعه دهد و زمینه‌ی پیشرفت فرزندان خود را فراهم سازد.
 - ۵- در تمام فعالیت‌های اقتصادی خود حقوق جامعه و محرومان را رعایت کند و اخلاق کریمانه داشته باشد.
- برای رسیدن فرزندان به چنین مرحله‌ای باید یک برنامه‌ی تربیتی صحیح در خانواده و مدرسه به اجرا درآید و جوانان با آمادگی کامل وارد فعالیت اقتصادی شوند.

۸-۵- تربیت مهارت‌ها و فنون

مهارت‌ها و فنون بر دو دسته‌اند :

برخی از آن‌ها لازمه‌ی زندگی فرد است و برای اشتغال و کسب درآمد نیست. مانند مهارت در مطالعه، رانندگی، آشپزی، استفاده از رایانه، استفاده از ابزارهای برقی، تعمیر برخی وسایل خانه،

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۸

۲- مراجعه شود به کتاب دانش مسلمین، استاد محمدرضا حکیمی

گل کاری و برخی هنرهای دستی که جنبه‌ی کار تفننی در منزل را دارند. برخی نیز لازمه‌ی شغل و کسب درآمدند که عموم حرفه‌ها و شغل‌های مفید را شامل می‌شود؛ مانند کشاورزی، باغبانی، پرستاری و معماری. مهارت‌های دسته‌ی اول، از آن جهت که زندگی را سهل و آسان و یا دلپذیر و زیبا می‌کنند، توسط بزرگان ما توصیه شده و خوب است که فرزندان ما چنین مهارت‌هایی را بیاموزند. مهارت‌های دسته‌ی دوم، راهی برای کسب درآمدند و آموختن آن‌ها از آن جهت مفید است که از طریق آن فعالیت اقتصادی صورت گیرد و درآمد کسب شود.

۹-۵- تربیت جسمانی

از نظر اسلام، هر فردی باید بیاموزد که چگونه بدن خود را رشد دهد، سالم و نیرومند نگه‌دارد و از آن به صورت صحیح و بدون ضرر بهره‌برد. لازمه‌ی این امر آشنایی عمومی افراد با «تغذیه‌ی صحیح»، «بهداشت» و انجام دادن ورزش‌های مفید و سودمند است. تربیت یا پرورش جسم با تن‌پروری متفاوت است. پرورش جسم به رشد و کمال و سلامت جسم می‌انجامد و سبب می‌شود که آدمی بتواند سایر فعالیت‌های خود را با نشاط و توانایی بهتر انجام دهد و عمر طولانی‌تر و مفیدتری داشته باشد اما تن‌پروری، رسیدگی بیش از حد به بدن است؛ به‌طوری که هدف خود را لذت‌های جسمانی قرار می‌دهد و از پرورش روح خود باز می‌ماند. در سخنان و سیره‌ی معصومان بزرگوار ما درس‌های فراوانی برای تربیت جسمانی آمده که هم خود باید در زندگی آن‌ها را به کار ببندیم و هم براساس آن درس‌ها فرزندانمان را تربیت کنیم. هم‌چنین باید از راهنمایی‌های دانشمندانی که در این زمینه تخصص دارند، بهره‌بریم.

ذکر نمونه

به سخنان و سیره‌ی معصومان (ص) و نیز نظرات دانشمندان مراجعه کنید و چهار توصیه‌ی مفید آنان برای پرورش جسم را استخراج نمایید.

طرح یک سؤال: اگر همه‌ی ابعاد تربیت جزء تربیت دینی است، آیا لازمه‌ی چنین نظری این نیست که راه‌های تربیت تمام آن‌ها و دانش مربوط به آن‌ها هم در قرآن کریم و سنت معصومان (ص) آمده باشند؟

در پاسخ می‌گوییم: خیر، چنین نیست،

خداوند، علاوه بر این که ما را از طریق وحی (قرآن کریم) و سیره‌ی معصومان (ص) راهنمایی می‌کند، قوه‌ای به نام تفکر و تعقل هم به ما عطا فرموده تا واقعیت‌های جهان را بشناسیم و آن چه را برای ما مفید یا مضر است، تشخیص دهیم. به‌طور مثال، حفظ سلامتی ما از دستورات مهم الهی است اما فقط برخی از چیزها لازمه‌ی سلامتی است و چیزهایی که سلامتی را به‌خطر می‌اندازد، در سخنان پیشوایان ما آمده است. تشخیص سایر موارد به علم و دانش انسان‌ها واگذار شده است؛ بنابراین اگر کسی بداند که ماده‌ای برای بدن او ضرر دارد، از نظر دین، استفاده از آن حرام است. و اگر بداند که دارویی برای رفع بیماری وی ضروری است، از نظر دین، باید آن دارو را استفاده کند و هر کدام از این کارها را که انجام ندهد، گناه کرده است.

بنابراین، خداوند به ما امر کرده که در تربیت جسمانی فرزندان خود از دانش‌های مختلف بهره ببریم تا به تربیتی موفق و کارآمد برسیم.

۶- رویکرد تربیت دینی: فطرت‌گرای توحیدی

رویکردها یا رهیافت‌ها که عموماً ناظر بر دیدگاه‌ها و طرز تلقی‌های خاص‌اند، بر عناصر و اجزای یک برنامه پرتوافکنی می‌کنند و ساختار و سامان آن را جهت می‌دهند. رویکردها به تناسب گستره و وسعتی که دارند، می‌توانند در مراحل مختلف یک برنامه ظاهر شوند و هر بخش از آن را تحت تأثیر قرار دهند. برخی از رویکردها که عموماً ناظر بر مبانی آن برنامه‌اند، چنان گستره‌ای دارند که بر تمام اجزای برنامه تأثیر می‌گذارند و برخی که درون آن رویکردهای کلی قرار می‌گیرند، ناظر بر برخی از اجزای برنامه‌اند.

رویکرد مناسب و سازگار با تعلیم و تربیت دینی، رویکرد فطرت‌گراست. این رویکرد، برخاسته از دیدگاه اسلام نسبت به انسان و انسان‌شناسی دینی است. در این دیدگاه، «فطرت» نقش محوری دارد و همان‌طور که متفکر شهید مرتضی مطهری گفته‌اند، ام‌المعارف محسوب می‌شود. فطرت به معنای نوع خاص خلقت انسان است. این خلقت خاص، به انسان، اوصاف و ویژگی‌هایی ذاتی بخشیده که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند. انسان دارای استعدادها و غایات خاص، گرایش‌های خاص و توانایی‌های شناختی خاصی است که یا در موجودات دیگر مشاهده نمی‌شود و یا تا بدان حد در آن‌ها

تحقق ندارد. دین که راه سعادت و کمال است، بر این فطرت بناشده و در تناسب با آن نازل گردیده است:

«فأقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا يعلمون»^۱

بنا بر معارف دینی، هر انسانی با فطرتی پاک به دنیا می‌آید^۲ و تنها طریقی که می‌تواند انسان را به رستگاری برساند و استعدادهای واقعی‌اش را شکوفا سازد، طریق سازگار با فطرت و منطبق بر آن است.

۱-۶ ویژگی‌های فطری انسان^۳

۱- انسان مخلوقی است حقیقت‌جو؛ دانایی و آگاهی را دوست دارد و از آن لذت می‌برد. انسان طبعاً از جهل فرار می‌کند و به سوی علم می‌شتابد؛ بنابراین، انسان، دانش را نه تنها برای رفع نیازها و بهبود زندگی می‌خواهد، بلکه آن را فی حد نفسه مطلوب خود می‌یابد و با دستیابی به علم، کامل می‌شود و لذت می‌برد. علم‌طلبی انسان، نامحدود است و به حدی ختم نمی‌شود.

۲- انسان مخلوقی است که به خیر اخلاقی گرایش دارد؛ آن را خوب می‌داند و از داشتن آن لذت می‌برد. بسیاری از کارها را انسان به جهت ارزش اخلاقی انجام می‌دهد، نه به جهت امور مادی و هر قدر پابندی به امور اخلاقی در او بیش‌تر شود، کامل‌تر می‌گردد و تعالی می‌یابد. خیر اخلاقی و ارزش اخلاقی برای حیوان، معنی و مفهومی ندارد.

۳- بعد فطری دیگر انسان، علاقه به جمال و زیبایی است. انسان، جمال و زیبایی را در همه‌ی شئون زندگی - شئون مادی و معنوی - دخالت می‌دهد. انسان دوست دارد خود، محیط زندگی و گفتار و رفتارش زیبا باشد.

۴- یکی دیگر از ابعاد اصیل و فطری وجود آدمی حس پرستش است. پرستش حقیقت مطلق، خیر مطلق و زیبایی مطلق در درون هر کس هست؛ پرستش کمالی برتر است که در او نقصی نیست

۱- پس روی خود را به سوی دین یکتاپرستی فرادار، در حالی که از همه‌ی کیش‌ها روی برتافته و حق‌گرا باشی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدا را دگرگونی نیست. این است دین راست و استوار، ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند. / سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۰

۲- پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «کل مولود یولد علی الفطرة» صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ابواب ۸۰ و ۹۳

۳- انسان در قرآن، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۱۸ به بعد

و جمالی که در او زشتی وجود ندارد. عبادت و پرستش نشان‌دهنده‌ی یک «امکان» و یک «میل» در انسان است: امکان بیرون رفتن از امور مادی و میل به پیوستن به مرتبه‌ی بالاتر و وسیع‌تر. از آن‌جا که حقیقت مطلق، خیر مطلق و زیبایی مطلق خداست، در واقع، انسان مخلوقی خدا جو و خدا طلب است. خلقت او به‌گونه‌ای است که قرب به خدا را می‌جوید و تا به او نپیوندد، از پا نمی‌نشیند.

بنابراین، برنامه‌ی تربیتی انسان، برنامه‌ای است که بتواند حقیقت‌جویی، خیرطلبی، زیبایی‌گرایی و پرستش را که به صورت استعداد در انسان وجود دارد، به فعلیت رساند و او را در تقرب به خدا یاری دهد.

۵- ویژگی دیگر انسان که او را از سایر مخلوقات جدا می‌کند، داشتن نیروی عقل است. این نیرو به او کمک می‌کند که هم حقایق را بشناسد و از باطل‌ها جدا کند و هم خوبی‌ها را تشخیص دهد و از زشتی‌ها جدا کند. انسان چون دارای قدرت عقل و اراده است، می‌تواند در برابر میل‌های باطل مقاومت کند و خود را در مسیر سعادت قرار دهد.

۶- ویژگی دیگر انسان داشتن مرکزی به نام «قلب» است. قلب، کانون اعتقاد داشتن، تسلیم شدن، شوق ورزیدن، عشق، کین، مهر و خشم است. اگر قلب، تسلیم حقایق شود و کانون عشق به زیبایی‌های برتر و حقیقی گردد، انسان به سوی گرایش‌های فطری خود حرکت خواهد کرد و در مسیر قرب الهی گام خواهد زد؛ در غیر این صورت سقراط را خواهد پیمود.

بنابراین، تربیت موفق، تربیتی است که عقل و اراده را در انسان رشد دهد و قلب را تابع عقل سازد و از هوا و هوس دور کند تا شوق به زیبایی مطلق در قلب جای گیرد و انگیزه‌ی رفتن به سوی آن حاصل شود.

مهم‌ترین ویژگی فطری انسان، گرایش به توحید، عبودیت خدای یگانه و معرفت الله^۱ است. فطرت انسان، توحیدی است. بدین معنا که هم خود را وابسته به خالق می‌یابد که منبع و سرچشمه‌ی همه‌ی خیرها و کمالات است و هم گرایشی به او - که گرایش به سوی همان خوبی‌ها و زیبایی‌هاست - در ضمیر خویش احساس می‌کند. دین اسلام درونی آن است تا فطرت توحیدی را در همه‌ی ابعاد شکوفا کند و شخصیتی توحیدی از انسان بسازد. به علاوه، رسیدن به بیش توحیدی درباره‌ی جهان و انسان - که به تعبیر استاد شهید مطهری، به معنای درک ماهیت «ازایی» و «به‌سوی اویی» جهان و انسان

۱- از امام باقر (ع) در مورد «حنیفیت» سؤال شد، فرمودند: «هی الفطره التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله، فطرهم الله على معرفة» توحید صدوق، ص ۳۳۰، به نقل از استاد شهید مطهری مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۶۲.

است - زیر بنا و محور برنامه‌ی هدایتی اسلام است که همه‌ی اجزا و مؤلفه‌های این برنامه را شکل و جهت می‌دهد: «صبغة الله و من احسن من الله صبغة»^۱ «در حدیث است: **الدین الحنیف و الفطره و صبغة الله و التعریف، فی الميثاق**»^۲.

فطرت‌گرایی توحیدی در تعلیم و تربیت، رهیافتی بنیادی است که ابعاد مختلف هدایت دینی را شکل می‌دهد:

الف) بنابراین رهیافت، جهان مجموعه‌ای یکپارچه، مرتبط به هم و دارای پیوندی محکم است که از خداست و به سوی او باز می‌گردد. این جهان هویتی زنده و شخصیتی واحد دارد و وحدت خود را در نسبت با خالق خود که یگانه‌ی حقیقی است، کسب می‌کند.

ب) هم‌چنین، این مجموعه‌ی یکپارچه به سوی او بازمی‌گردد. البته بازگشت انسان، بازگشتی ویژه‌ی خود و متناسب با شأن و منزلت وی است. «واقعیت تکاملی انسان و واقعیت تکاملی خلقت، واقعیت «به‌سوی اوی» است. هرچه روبه سوی او ندارد، باطل و ضد مسیر تکاملی خلقت است»^۳.

ج) ثمره‌ی توجه به فطرت توحیدی در هدایت، تحقق مراتبی از توحید عملی در شخصیت تک تک انسان‌هاست. نفی معبودهای درونی و بیرونی، جهت‌گیری همه‌ی قوای روحی و جسمی به سمت تقرب الی الله و بالاخره، رسیدن به وحدت شخصیت^۴، حقیقت توحید عملی است. اخلاص، تعبیر دیگری از توحید عملی است. «تأثیر و نفوذ خداشناسی در انسان مراتب و درجات دارد و تفاوت انسان‌ها از نظر کمال انسانی و قرب به خداوند، به این درجات بستگی دارد و همه‌ی این‌ها «صدق» و «اخلاص» نامیده می‌شوند؛ یعنی همه‌ی این درجات، درجات صدق و اخلاص است»^۵.

د) میوه‌ی توحید نظری و توحید عملی در افراد جامعه‌ی اسلامی، برپایی توحید اجتماعی و شکل‌گیری جامعه‌ای است که نظامات و مقررات آن، برنامه‌ها و فعالیت‌های آن به‌خاطر خدا و برای اطاعت از اوامر و نواهی اوست؛ یعنی همه‌ی فعالیت‌های اجتماعی جهتی واحد دارند که همان رضایت الهی و اطاعت از اوست.

۱- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۳۸. امام باقر (ع) می‌فرماید: «عروه الوثقی التوحید و صبغة الاسلام، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۹.

۲- بحارالانوار، ج ۳، باب ۱۱، ص ۲۷۶، نقل از معانی الاخبار؛ **دین حنیف، یا دین فطری و یا صبغة الله است که خدا در ميثاق - یعنی در پیمانی که با روح بشر بسته است - بشر را با آن آشنا کرده است.**

۳- استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۵

۴- اصطلاحی که استاد شهید مطهری به‌کار می‌بردند و آن را نتیجه‌ی پرستش خدای یگانه و بندگی می‌دانستند.

۵- استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۳

۲-۶- اصول منتج از رویکرد فطرت‌گرای توحیدی

این رویکرد که برگرفته از انسان‌شناسی اسلامی است، ما را به سمت اصولی راهنمایی می‌کند که برنامه‌ی درسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و الزاماتی را در اجزای برنامه به دنبال دارند.

اهم این اصول در این برنامه عبارت‌اند از:

۱-۲-۶- توجه به حقیقت کمال‌گرایی انسان: خداوند کمال مطلق است و انسان فطرتاً

خداگرا و کمال‌گراست. آنچه از درون او را به تلاش و تکاپو وادار می‌کند، همین گرایش است. «کمال» از اوصاف الهی و «کامل» از اسماء حق تعالی است که در روایات و ادعیه‌ی مأثوره از معصومان بزرگوار صلوات‌الله علیهم، آمده است.^۱

اگر وصف کمال، در مورد انسان و سایر موجودات به کار رود، به عنوان یک وصف مقید و نسبی است. همان‌طور که وصف علم و قدرت نیز چنین‌اند. کمال مطلق، علم مطلق و قدرت مطلق ویژه‌ی خداست و انسان به میزان بهره‌مندی از کمال، علم و قدرت، کامل‌تر و عالم‌تر و قادرتر می‌شود.

هدایت الهی که در برنامه‌های انبیا متجلی شده، شامل برنامه‌ای است که استعدادها و وجودی انسان را شکوفا می‌کند و به فعلیت می‌رساند و کمالاتی را که بالقوه لایق آن است، در او محقق می‌سازد. از همین‌رو در برخی آیات قرآن کریم، بعد از نسبت دادن خلق و تقدیر به خدای متعال، از هدایت الهی موجودات به سوی مقصدشان سخن به میان آمده است.^۲

بنابراین بیان، میان اوامر و نواهی الهی با رشد و کمال انسانی یک رابطه‌ی حقیقی وجود دارد. به‌طور مثال میان روزه‌داری و تقوا یک رابطه‌ی حقیقی است؛ نه این که تقوا را صرفاً به عنوان جایزه‌ای قرارداد می‌دهند.

این اصل بر تبیین معارف دین به‌خصوص معارف اخلاقی و عملی پرتو می‌افکند و تأثیر می‌گذارد. انجام احکام دینی از حالت خشک قراردادی خارج می‌شود و ظاهرگرایی و سطحی‌نگری در برخورد با معارف و احکام دینی، جای خود را به تعمق و خردورزی می‌دهد. توجه به این اصل، هم‌چنین سبب می‌شود که برنامه‌ریزان درسی استعدادها و فطری را شناسایی کنند و برای شکوفایی آن‌ها برنامه‌ریزی کنند و از شیوه‌هایی که سبب سرکوبی این استعدادها می‌شود، اجتناب ورزند. غالب متفکران اسلامی به خصوص حضرت امام خمینی، مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری، در تبیین معارف دینی، سلوک

۱- مفاتیح‌الجنان، دعای سحر ماه مبارک رمضان و دعای جوشن کبیر

۲- سبح اسم ربك الاعلى الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی / سوره‌ی اعلی، آیات ۱ تا ۳ و قال ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه

ثم هدی سوره طه آیه ۵۰

اخلاقی و عرفانی و جهت‌گیری‌های تربیتی از همین‌منظر وارد شده و همین دیدگاه را داشته‌اند.

۲-۲-۶- توجه به عقلانیت و تفکر: از آن‌جا که فطرت و استعداد های فطری با بهره‌مندی از عقل و اراده به شکوفایی می‌رسد، نقش عقل در مسیر تعلیم و تربیت دینی و هدایت انسان‌ها به سوی رستگاری، بسیار مهم و بنیادی است. در بهره‌مندی از تعقل و خردورزی باید به نکات زیر توجه کرد:

الف) عقل آدمی ساختاری دارد که می‌تواند حقایق و واقعیات خارجی را بشناسد و به دانشی منطبق بر واقعیات دست یابد. هم‌چنین می‌تواند خوبی را از بدی تشخیص دهد.

لذا در خود عقل و قواعد حاکم بر تفکر عقلی خطا معنا ندارد و وجود خطا و اشتباه در میان دانش بشری ناشی از نقص ساختاری عقل نیست؛ بلکه امری عارضی است و دقیقاً در موردی اتفاق می‌افتد که قواعد عقلی به درستی به کار گرفته نمی‌شوند. دقیق‌ترین توصیف عقل، در کلام مبین شرع آمده که از آن به عنوان «حجت باطنی» نام برده است^۱. امری که خود ذاتاً حجت است، نمی‌تواند نقص ساختاری داشته باشد و امکان واقع‌نمایی نداشته باشد والا نیازمند حجت دیگری خواهیم بود تا بتواند خطای آن را باز شناسد. تعبیر «حجت باطنی» از زاویه‌ای دیگر نیز حائز اهمیت است. حجتی که با هر فرد انسانی پیوند درونی دارد، عقل است و دین و شرع از مسیر همین حجت مورد تصدیق فرد قرار می‌گیرد و اگر این حلقه‌ی واسطه نبود، راهی برای تصدیق و پذیرش و اعتماد به دین وجود نداشت و به همین لحاظ است که در سیره‌ی اولیای دین صلوات‌الله علیهم از دو عقل: ایمانی و شیطانی سخنی نیست. عقل در مقابل جهل است. عقل از جنود رحمان و جهل از جنود شیطان شمرده شده است.

یکی از یاران امام صادق (ع) از ایشان سؤال کرد: عقل چیست؟

ایشان فرمودند: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»

وی دوباره سؤال می‌کند: پس آن چیزی که در معاویه بود، چیست؟

امام می‌فرماید: «تِلْكَ التُّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ الْعَقْلُ»^۲.

این بیان نورانی امام صادق و توضیحی که درباره‌ی معاویه می‌دهند، مبین همین نکته است که کار عقل، روشنگری و هدایت است و عقل جنبه‌ی شیطانی و منفی ندارد. **شیطنت کار عقل نیست و**

۱- امام صادق (ع): حجة الله على العباد النبي والحجة فيما بين العباد وبين الله العقل، کافی/ ج ۱، ص ۲۹. امام کاظم علیه‌السلام به هشام فرمود: یا هشام، ما بعث الله انبياء و رسله الى عباد الله ليعقلوا عن الله فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة. و اعلمهم بامر الله احسنهم عقلا، و اكملهم عقلا ارفعهم درجه في الدنيا و الآخرة. یا هشام ان الله على الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الاممه و اما الباطنة فالعقول (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹).

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب عقل و جهل

عقل همواره امری رحمانی و نورانی است.^۱

ب) تفکر عقلی، بنابر آیات شریفه‌ی قرآن کریم حیثیات متعدد و مراتب کثیری دارد که متناسب با آن حیثیات و مراتب نام‌های مختلفی گرفته‌اند ولی همه در مفهوم جامع «عقل» سامان می‌یابند. لذا وقتی از معرفت عقلی سخن می‌گوییم، منظور معرفتی است که همه‌ی آن حیثیات و مراتب در آن لحاظ شده است. مجموعه‌ی اطلاعات انباشته شده که صرفاً ناشی از قدرت حافظه است و تعقل در آن نقش چندانی ندارد، معرفت عقلی محسوب نمی‌شود. معرفت عقلی، حاصل فعالیت تعقلی انسان است و با انفعال به دست نمی‌آید.

اصطلاحاتی نظیر «تفقه»، «تفکر»، «بصیرت»، «استماع»، «تدبر»، «نظر» و «توجه» که در قرآن آمده، همه حیثیاتی از تعقل‌اند. انسان هدایت شده اهل تفقه و تفکر است؛ صاحب بصیرت و نظر است؛ چشم و گوش‌ی باز دارد؛ اقوال را می‌شنود و بهترین قول را انتخاب می‌کند؛ در خلقت تفکر می‌کند و هدف‌دار بودن آن را می‌یابد.

ج) در آموزه‌های دینی، عقل حجت باطنی شمرده شده است و وحی حجت ظاهری. این دو تعبیر، گویای آن است که ما با دو حجت در عرض یکدیگر سروکار نداریم که بگوییم. بخشی از هدایت‌های زندگی مربوط به عقل و بخشی دیگر به دین است که این خود به نوعی سکولاریسم می‌انجامد. بلکه بدان معناست که عقل بنابر معیارهای کلی و مبنایی خود میزان پذیرش دین قرار می‌گیرد و صحت آن را اثبات می‌کند. از طرف دیگر، عقل به دین مراجعه می‌کند و براساس معیارهای دینی و هدایت‌های آن به تبیین احکام می‌پردازد. **امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند یکی از رسالت‌های انبیا آن است که گنجینه‌های پنهان عقل را بکاوند و باور کنند^۲.** به کمال رسیدن عقل که چراغ باطنی انسان است، تنها به مدد تعلیمات انبیا میسر می‌شود.

د) به میزانی که عقل پرورش یابد و تعقل مبنای رفتار و قضاوت‌های آدمی قرار گیرد، قدرت اختیار و انتخاب بیش‌تر می‌شود؛ چرا که در این صورت، افعال و رفتارهای آدمی صرفاً برخاسته از انگیزه‌های روانی، عوامل طبیعی و غریزی و شرایط محیطی و اجتماعی نخواهد بود. زمانی می‌توان یک فعل را حقیقتاً اختیاری دانست که تحت قضاوت و داوری عقل تحقق یافته باشد و انتخاب آن ناشی از تشخیص درستی و سودمندی آن از ناحیه‌ی عقل باشد. انسانی که این‌گونه تربیت شده و به تعقل و تفکر عادت کرده باشد، به‌طور طبیعی انسانی سنجشگر، توانا در داوری و ارزیابی، پرسشگر

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب عقل و جهل

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی اول

و نقد خواهد بود.

هـ) تفکر عقلی یک اصل مبنایی است و بر همه‌ی ابعاد و بخش‌های برنامه‌ی تربیت دینی تأثیر می‌گذارد. نگاه ما به دین و تبیین موضوعات دینی، نقش عقل در کسب ایمان و معرفت دینی، انتخاب اهداف آموزشی، سازماندهی محتوا، شیوه‌ی کار معلم و روش تدریس، همگی تحت تأثیر این اصل، جلوه‌ی خاص به خود می‌گیرند.

۳-۲-۶- جمع میان عقل و عرفان: عرفان اسلامی منبعث از سنت و سیره‌ی رسول خدا و ائمه‌ی اطهار صلوات‌الله‌علیهم که در رفتار شخصیت‌های بزرگی چون امام خمینی، علامه طباطبایی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، آیت‌الله شاه‌آبادی و آیت‌الله حاج‌سیدعلی قاضی نزد ما شناخته شده، طریقه‌ی تزکیه‌ی نفس، سلوک الی‌الله، تقرب به خدا و معرفت‌الله است. وجه تمایز این سیره با سایر مکاتب عرفانی، التزام عملی به ظاهر شرع، احکام و تکالیف آن و تبعیت از سیره‌ی معصومان صلوات‌الله‌علیهم است. کسی که به خداوند عشق می‌ورزد و حب او در قلبش منزل گزیده و دیدار او را طلب می‌کند، آهنگ او می‌کند و قدم در راه می‌گذارد تا به معرفت و تقرب به او واصل شود. لذا راه عرفان که طریقه‌ی وصول الی‌الله و معرفت‌الله است، توسط رسول خدا و ائمه‌ی اطهار صلوات‌الله‌علیهم تعیین و پیموده شده و ایشان آن را به دیگران تعلیم داده‌اند. کمال نهایی انسان در همین تقرب و لقاء است و از همین حیث عرفان اسلامی با رویکرد کمالگرا هماهنگی دارد. عارف در لسان اهل بیت کسی است که بر مبنای عشق به خدا و حب به او و با اطاعت از او امر و نواهی الهی و رشد استعدادهای فطری و تزکیه و تهذیب نفس طی طریق کرده و به مراتبی از معرفه‌الله نائل شده است. **در دعای کمیل با خداوندی که غایت آمال عارفین است راز و نیاز می‌کنیم^۱ و در مناجات‌المحبین، حضرت سجاد علیه‌السلام یکی از اوصاف محبان را «معرفت حق تعالی» می‌شمارد^۲ و قلب عارفان را مشتاق سبحات وجه الهی می‌داند^۳ و عامل شرح صدر محبان را رسیدن به معرفه‌الله معرفی می‌کند.^۴**

عرفان بدون شائبه‌ی انحراف وقتی ممکن است که از عقل سودگیرد و عقل نیز باید با استفاده از ظواهر و بواطن قرآن کریم و سنت و سیره‌ی معصومان صلوات‌الله‌علیهم طریقه‌ی سلوک و راه کمال و رشد را مشخص کند.

۱- «با غایه آمال العارفین»

۲- مناجات‌المحبین: «... خصصته بمعرفتك»

۳- مناجات‌المحبین: «و سبحات وجهه لقلوب عارفیه شائقه»

۴- مناجات‌العارفین: «وانشروحت بتحقیق المعرفه صدورهم»

این طرز تلقی، یعنی، هماهنگی تنگاتنگ میان عقل و عرفان آثار فراوانی در هدایت و تعلیم و تربیت باقی می‌گذارد که باید به خوبی از آن بهره‌برداری شود. در این شیوه‌ی تعلیم و تربیتی، در عین استفاده از عقل و استدلال، از رابطه‌ی میان بنده و خالق کمک گرفته می‌شود تا حلاوت محبت و شوق دیدار با استحکام و انسجام عقلی قرین گردد و پرکشیدن در آسمان رشد و کمال با دوبرال عقل و عشق محقق شود.

این اصل در تدوین محتوا و در شیوه‌ی تعلیم و تربیت نیز تأثیر می‌گذارد. متن تهیه شده با این اصل باید بتواند صلابت عقلی را با حلاوت ذوقی به‌طور متوازن همراه کند. دبیری نیز که می‌خواهد با این مبنا تدریس کند، باید بتواند از روش‌هایی استفاده کند که هم تفکر و اندیشه‌ی دانش‌آموز را پرورش دهد و هم دل و قلب او را متوجه خداوند کند؛ همان‌گونه که قرآن کریم و معصومان بزرگوار صلوات‌الله علیهم ما را به این راه دعوت کرده‌اند.

۴-۲-۶- توجه به بُعد زیباگرایی انسان : اصل دیگر در تعلیم و تربیت دینی، توجه به بُعد زیبایی‌گرایی انسان در تمام مراحل تعلیم و تربیت است. این اصل نیز ریشه در معارف دینی، قرآن کریم، سنت و سیره‌ی معصومان دارد. عبارت مشهور «ان الله جمیل و یحب الجمال» زیربنای این اصل است. نام‌گذاری صفات ثبوتی یا کمالی حق تعالی به صفات جمالی گویای آن است که «زیبا» بودن خداوند در همه‌ی اوصافش متجلی است و جهان خلقت که آیه‌ی اوصاف حق است، آیت زیبایی است.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد با این نگاه، به میزانی که انسان طریق کمال را ببیماید و به اوصاف الهی آراسته شود، برحسن و زیبایی خود می‌افزاید. انبیای الهی و امامان معصوم صلوات‌الله علیهم هم آیات عظمای زیبایی حق‌اند و هم مجلی و واسطه‌ی تجلی این زیبایی در خلق.

زیبایی‌گرایی در همه‌ی ابعاد قرآن کریم نیز متجلی است: فصاحت و بلاغت ظاهری و معنوی، نحوه‌ی پردازش داستان، بیان‌های انذار و تبشیری، توصیف حق تعالی، خلقت و معاد، و شیوه‌ی طرح موضوعات همه معجزه‌ی زیبایی است.

این اصل برخاسته از گرایش فطری انسان به زیبایی‌هاست؛ گرایشی که منشأ بسیاری از رفتارها محسوب می‌شود.^۱

۱- استاد شهید مطهری می‌گوید: «در انسان گرایش به جمال و زیبایی - چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی آفرینی که نامش هنر است - به معنی مطلق وجود دارد و کسی نیست که از این حس فارغ و خالی باشد. انسان لباس هم که می‌پوشد کوشش می‌کند تا حدی که برایش ممکن باشد وضع زیباتری برای خودش به‌وجود بیاورد.» مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۳، فطرت، ص ۴۹۶

این موضوع در تعلیم و تربیت دینی آن قدر حائز اهمیت است و تا آن جا پیش می رود که ساده ترین و کوچک ترین نمونه ها را هم در بر می گیرد. به گونه ای که یک رفتار زیبای معلم می تواند دانش آموزی را جذب کند و او را برای همیشه در طریق حق قرار دهد.

۵-۲-۶- توجه به رشد معتدل و همه جانبه ی انسان : توجه به فطرت انسانی، رشد هماهنگ و همه جانبه ی کمالات فطری را به دنبال دارد. انسان هدایت یافته و رشید، انسانی است که کمالات وجودی او به نحوی هماهنگ، رشد کرده و به شخصیتی معتدل دست یافته باشد. یکی از آسیب های مهم تعلیم و تربیت دینی، انحراف از خط اعتدال است. گرایش های افراطی یا تفریطی از مبانی تعلیم و تربیت شروع می شود و به همه ی اجزای دیگر آن تسری پیدا می کند. مطالعه ی تاریخ اسلام از این حیث، دربردارنده ی درس های بزرگی است که می تواند فرا راه همه ی دست اندرکاران تعلیم و تربیت باشد. این جمله ی جاودانه ی حضرت علی (ع) که در آستانه ی شکل گیری گروه ها و مکاتب مختلف اسلامی ایراد شده است، چراغ هدایت در تعلیم و تربیت است. ایشان می فرماید :

«شغل من الجنة و النار امامه؛ ساع سریع نجا؛ و طالب بطیء رجا؛ و مقصر فی النار هوی. الیمین و الشمال مضله و الطريق الوسطی هی الجاده، علیها باقی الکتاب و اثار النبوه و منها منفذ السنه و الیها مصیر العاقبه. هلك من ادعی و خاب من افتری.»

کسی را که بهشت و جهنم در پیش است، شغل شاغلی دارد : رهرو شتابان نجات یابد و آن خواستاری که با کندی پیش می رود امیدوار است و کسی که به غفلت و تقصیر می گذراند، در پرتگاه آتش سرنگون شود. راست و چپ، کورده راه گمراهی است و راه استوار و میانه همان جاده ی کمال و فلاح است، کتاب باقی ابدی (قرآن کریم) و آثار نبوت بر این راه پرتوافکن است و از همین راه است پیشرفت سنت و به سوی همین مقصد است بازگشت عاقبت. ادعا کار دین ساز را هلاکت است و پشت هم انداز دروغ ساز را دست کوتاه است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)